

تشیخ در کشورهایی توسعه یافته، تشیخ در کشورهایی در حال توسعه

گزارشی از برگزاری همایش فرصت ها و تهدیدهای اقتصادی سال ۱۳۸۸ و راهکارهای عبور از بحران

اشاره:

همایش فرصت ها و تهدیدهای اقتصادی سال ۱۳۸۸ با محورهای بررسی آثار و پیامدهای بحران مالی و اقتصادی غرب بر اقتصاد ایران و نگاه ها و صنایع کشور، بررسی تحولات داخلی اقتصادی ایران در سال ۱۳۸۸ و تاثیرات آن بر نگاههای اقتصادی و صنایع کشور، ارائه راهکارهایی به دولت و مجلس برای برون رفت بنگاه های اقتصادی و صنایع از بحران سال ۱۳۸۸، ارائه راهکار به بنگاه های اقتصادی و صنایع جهت برون رفت از بحران و بهره برداری از فرصت های بدست آمده در هتل المپیک تهران برگزار شد.

بحران جهانی و تبدیل آن به فرصت

در ابتدا مهندس اصغر بانک- قائم مقام مدیر عامل شرکت خدمات علمی و صنعتی ایرانیان و مدیرعامل سابق شرکت هواپیمایی ماهان- ابراز داشت: واقعیت این است که از یک طرف با شرایط ویژه بحران بین المللی در زمینه های اقتصادی مواجه هستیم و از طرف دیگر در شرایط داخلی کشور معضلات اقتصادی ریشه داری از قبل داشتیم و یکسری مسائل جدید اقتصادی هم اضافه شده و به صورت یک مجموعه پیچیده در آمده که ایجاب می کند، بنگاه های اقتصادی و صنایع تحلیلی در مورد این وضعیت تحلیل داشته باشند تا بتوانند از این مسیر به سلامت گذر نمایند.

وی ادامه داد: متأسفانه اقتصاد ما بر پایه نفت شکل گیری شده و در دوران های مختلف متأثر از قیمت نفت، افت و خیزهای درآمدهای کشور شرایط خاصی را بر اقتصاد حاکم می کند. مهندس بانک، سال های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۶، ۱۳۶۷ تا ۱۳۵۶ و ۱۳۷۲ و ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۶ را دوران رونق و شکوفایی اقتصادی عنوان کرد که افزایش درآمدهای حاصل از آن، مسیرهای خاصی را در نظام اقتصادی ما ایجاد کرده است. برای مثال افزایش سرمایه گذاری دولت، بزرگ شدن دولت، افزایش واردات، توسعه خدمات بازرگانی و افزایش قیمت مسکن از

خصوصیات این دوره است.

وی ادامه داد: در دورانی که قیمت نفت کاهش می یابد، درآمد دولت نیز کم می شود و قادر نیست به نسبت کاهش درآمد، هزینه ها را کاهش دهد زیرا دستگاه ها با بودجه های قبلی، سازمان دهی شده و شکل گرفته اند. بنابراین کسر بودجه به وجود می آید، در تأمین کسر بودجه سعی می کنند معمولاً از روش های استقراری و سایر روش های تورم زا استفاده نمایند زیرا کاهش هزینه ها در بخش های مختلف اثرات ویژه می گذارد و حتی کاهش فعالیت های عمرانی را به دنبال دارد و بر روی قیمت مسکن نیز بدون تأثیر نیست.

به گفته قائم مقام مدیر عامل شرکت خدمات علمی و صنعتی ایرانیان، از یک سو با افت و خیزهای درآمدی نفت و از سوی دیگر با بحران بین المللی مواجه هستیم. وی در این زمینه معتقد بود: بحران بین المللی بر اقتصاد ما سایه افکنده است به طوری که کاهش درآمدهای نفتی از مشخصات ویژه و بارز این امر محسوب می شود. از طرف دیگر شاید بحران بین المللی، فرصتی از یک جهت برای ما ایجاد کرده که قیمت کالاهای جهانی کاهش یافته و به هر حال صنایع می توانند مواد اولیه و کالاهای واسطه ای را با قیمت های ارزان تری وارد کنند. وی ضمن اعلام این مطلب که با مشکل پائین

آمدن قیمت ها در بخش صادراتی مواجه هستیم؛

خاطر نشان ساخت: صنایع کشور در شرایط فعلی، با ۳ مشکل جدی مواجه است:

- واردات بی رویه کالا در چند سال اخیر
- هزینه های بالای تولید (به هر حال اقتصاد تومری ما سالیانه این امر را بر صنایع را دیکته می کند).

- کمبود شدید نقدینگی (در سال های اخیر به خصوص سال ۱۳۸۸ شدید شده و پیش بینی می شود این شدت همچنان تقویت هم شود).
- طبق بررسی های انجام شده، کمبود شدید نقدینگی حدود یک هزار و ۴۰۷ واحد تولیدی را متأثر ساخته و حدود ۱۳ هزار میلیارد تومان کمبود نقدینگی (معادل با ۱۳ میلیارد دلار) مطرح می باشد و این مجموعه ۵۷۰ هزار نفر کارگر را تحت پوشش قرار می دهد.

مهندس بانک ادامه داد: متأثر از شرایط بین المللی با پیش بینی های کلی مواجه هستیم به طوری که کارشناسان اقتصادی برای سال های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ پیش بینی کرده اند که با افزایش قیمت دلار مواجه هستیم و در سال ۲۰۱۰ قیمت یورو افزایش پیدا خواهد کرد. هم چنین تثبیت قیمت طلا و تداوم مشکلات مسکن در سطح بین المللی را پیش بینی کرده اند البته به اعتقاد آنان قابلیت

کنترل بحران مالی ایجاد شده اما مشکلات ناشی از رکود همچنان وجود دارد.

مدیرعامل سابق شرکت هواپیمایی ماهان به پیش بینی های اقتصادی در مورد ایران نیز اشاره داشت و گفت: به هر حال با شرایطی که کاهش درآمد نفت آن را به وجود آورده، کسری بودجه دولت قطعی است و این امر ایجاب می کند که سرمایه گذاری دولت کاهش یابد.

وی ادامه داد: بحث حذف یارانه های انرژی بین ۳۰ تا ۲۰ درصد تورم در اقتصاد ما کاملاً قابل پیش بینی است. حذف یارانه های انرژی اگر به صورت پلکانی هم باشد آن هم درصدی از تورم را ایجاد خواهد کرد بنابر این پیش بینی وجود حدود ۱۰ تا ۱۵ درصد تورم وجود دارد و حذف یارانه ها و رکود ادامه دار بحث مسکن قطعاً واقعیتی گریزناپذیر است.

مهندس بانک معتقد بود که در شاخه های مختلف خودروسازی نیز پیش بینی مواجه ایران با رکود دور از نظر نیست و با کاهش تقاضا در این زمینه مواجه خواهیم شد که این امر مسأله افزایش هزینه ناشی از مصرف خودرو (که یکی از مسائل جدی آن افزایش نرخ سود است) و هزینه های دیگر مانند هزینه پارکینگ، ایجاد ترافیک و... را به وجود خواهد آورد.



بنابراین مجموعه ساختار مالی بسیار پیچیده‌ای در کشورهای پیشرفته به خصوص در اقتصاد آمریکا در طی سال‌های گذشته ایجاد شد که به دلیل داشتن کارایی بسیار مثبت و وجود نظام‌های پشتیبانی و مدیریت ریسک مناسب، توانست به این افزایش قابل توجه تقاضای سرمایه‌گذاری در بخش مسکن پاسخ دهد و منابع مالی را نه تنها از داخل اقتصاد آمریکا بلکه از اقصی نقاط جهان به منظور سرمایه‌گذاری در این بخش را جذب کند. لذا مسکن در آمریکا توانست پس از انداز داخلی این کشور (که معمولاً پائین است)، پس از اندازهای موجود در سطح دنیا (پس از اندازهایی در مقیاس خاورها، پس از اندازهایی در مقیاس بزرگ مانند حساب‌های ذخیره ارزی کشورهای صادرکننده نفت مانند روسیه و عربستان) را جذب نماید.

وی ادامه داد: بسیاری از کشورها زمانی که متوجه رونق بازار مسکن در اقتصاد آمریکا شدند، به این فکر افتادند که پس از اندازهای خود را در قالب منابعی که صرف سرمایه‌گذاری در بخش مسکن می‌شود؛ سرمایه‌گذاری نمایند و بنابر این بخش وسیعی از کشورهای دنیا به بازار مسکن آمریکا متصل شدند اما با رشد عرضه مسکن و در نتیجه وام‌هایی که به افراد پرریسک داده شده بود، باعث شد که به تدریج حباب مسکن شکسته شود، قیمت مسکن در اقتصاد آمریکا با کاهش قابل توجهی مواجه گردد، نهادهای مالی که این منابع را جمع‌آوری کرده بودند در مرحله ورشکستگی قرار بگیرند و عملاً بخش بزرگی از ارزش منابع مالی دنیا به شدت کاهش یافت. بازپرداخت وام‌های مردم در تسهیلات دریافتی با مشکل مواجه شد و این مشکل منجر به حراج خانه‌هایی که به عنوان وثیقه در دریافت وام مورد استفاده قرار گرفته بود؛ شد. به همین دلیل قیمت مسکن کاهش بیشتری پیدا کرد و قیمت مسکن با شدت بیشتری کاهش یافت. منتها فضای اقتصاد جهانی هنوز فضای مساعدی بود و تصور این که شرایط عمومی با مشکل مواجه شود؛ هنوز شکل نگرفته بود. با توجه

بیشتری نیاز پیدا کرد و باعث شد بازار یکسری از محصولات از جمله نفت و فلزات رونق زیادی پیدا کند و گردش مالی قابل توجهی در بازار این محصولات شکل بگیرد و با رونق این بازارها، «بازار کاغذی» حول محور همین بازارها ایجاد شد و بخش قابل توجهی از پس‌انداز مردم جمع شد اما پس از سال ۲۰۰۱ و وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، بانک مرکزی آمریکا، سیاست کاهش نرخ بهره را دنبال کرد. هر چند دولت آمریکا از دوره زمامداری بیل کلینتون (سال ۱۹۹۴) سیاست حمایت‌گرایانه‌ای را در مورد بخش مسکن پیش گرفته بود اما در زمان دولت جورج بوش این بحث به طور جدی‌تر دنبال شد و با کاهش فراوان نرخ بهره در اقتصاد آمریکا مواجه شدیم که به دنبال آن شاهد افزایش قابل توجه وام و تسهیلات برای سرمایه‌گذاری در

بخش مسکن بودیم.

عضو هیأت علمی دانشگاه صنعتی شریف خاطر نشان ساخت: این امر نشان می‌دهد بازار مسکن به تبع سیاست‌های پولی و مالی که در اقتصاد آمریکا اتخاذ شده؛ به دلیل رکود و حمایت از خانه‌دار شدن تعداد بیشتری از مردم باعث شد که بازار مسکن با رونق زیادی مواجه شود و قیمت مسکن افزایش قابل توجهی پیدا کرد. افزایش قیمت مسکن در بستری از ساختار مالی اتفاق افتاد که برای جذب منابع بسیار آماده بود و با سرعت قابل توجهی می‌توانست نسبت به افزایش تقاضا واکنش نشان دهد؛

فرصت‌ها، همفکری مشترک و انجام مطالعات کارشناسی و دقیق را می‌طلبد.

تحلیل پیامدهای تحولات جهانی بر نگاه‌های اقتصادی و راهکارهای مقابله با آن

دکتر مسعود نیلی - عضو هیأت علمی دانشگاه صنعتی شریف - ابراز داشت: آنچه که در کشور ما در حال وقوع است و در سال جاری به صورت ویژه از آن تأثیر خواهیم پذیرفت؛ یک اتفاق در اقتصاد کلان است و برای نگاه‌های ما این اهمیت را دارد که محیط اطراف را به خوبی شناسایی نمایند و از اتفاقات آینده پیش‌بینی‌هایی داشته باشند؛ هر چه درک این شرایط در سطح بالاتری از سیاست‌گذاری به وجود آید طبیعتاً هزینه‌هایی که ممکن است در نتیجه مواجهه با این شرایط بپردازیم، کاهش خواهد یافت و حتی ممکن است فرصتی هم برای

وقوع یکسری از تحولات در اقتصاد کشور فراهم شود.

دکتر نیلی اضافه کرد: اقتصاد جهانی ظرف یک دوره نسبتاً طولانی ۱۵ ساله شرایط بسیار خوبی را طی کرده و بعضی از آمار و ارقام مربوط به عملکرد اقتصاد جهانی استثنایی تلقی می‌شده، البته در فاصله سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۱ به طور کلی اقتصاد جهانی رشدهای خوبی را به خصوص ظرف سال‌های پیش از ۲۰۰۸ در فاصله سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸ تجربه کرده است. زمانی که این رشد بالا اتفاق افتاد؛ طبیعتاً اقتصاد کشور به نهادهای

به گفته وی، صنعت ساختمان‌سازی، فولاد و صنایع فلزی نیز در آینده شرایط رکود را تجربه خواهند کرد و در سال جاری، متأثر از شرایط بین‌المللی افت و خیزهایی خواهند داشت. شرکت‌های پیمانکاری قطعاً با کاهش فعالیت در سال جاری مواجه هستند و صنعت حمل و نقل هم با مشکلات جدی مواجه است.

مدیر عامل سابق شرکت ماهان، یادآور شد: با توجه به شرایط دشواری که در آن قرار داریم، باید راه‌حل‌های خاص و متناسب با شرایط را بررسی کنیم و راه‌های برون‌رفت آن را مدنظر قرار دهیم. به هر حال کاهش واردات، فرصتی برای بسیاری از صنایع در سال جاری است. اگرچه کمبود شدید نقدینگی و هزینه‌های بالای تولید همچنان به صورت جدی مقابلمان قرار دارد.

وی افزود: نکته دیگر این که بسیاری از صنایع ما، انرژی بر هستند که در سال‌های آینده قطعاً باید به این موضوع توجه جدی کنند. پرداختن به این نوع موضوعات خلاقیت فکری، مطالعه و فعالیت‌های مشاوره‌ای را ایجاد می‌کنند.

مهندس بانک تصریح کرد: با توجه به بحران ایجاد شده در سطح بین‌الملل، فرصت‌هایی هم برای ما ایجاد شده و انعطاف‌هایی در مرادوات طرف‌های خارجی در رابطه با ایران مشاهده می‌شود. بنابر این فرصتی ایجاد شده تا به آسانی بتوانیم برخی تجهیزات و اقلام مورد نیاز را که به سختی تهیه می‌کردیم؛ تأمین کنیم. همچنین بهترین فرصت مهیا شده است که کارخانجات مواد اولیه مورد نیاز خود را با قیمت ارزان‌تر خریداری نمایند.

وی ادامه داد: امکان ورود بهتر و آسان‌تر سرمایه‌گذاران خارجی در کشور مهیا شده است و این فرصتی است که دولت باید هر چه بیشتر از آن استفاده کند.

مهندس بانک در پایان ابراز داشت: به اعتقاد ما بهترین گزینه گره‌گشا در این شرایط، تفکر خلاق بشری باشد که قادر است از مشکلات، تهدیدات و بحران‌ها، فرصت خلق نماید بهره‌گیری از این

مدیر عامل سابق شرکت هواپیمایی ماهان:
با توجه به شرایط دشواری که در آن قرار داریم، باید راه‌حل‌های خاص و متناسب با شرایط را بررسی کنیم و راه‌های برون‌رفت آن را مدنظر قرار دهیم. به هر حال کاهش واردات، فرصتی برای بسیاری از صنایع در سال جاری است. اگرچه کمبود شدید نقدینگی و هزینه‌های بالای تولید همچنان به صورت جدی مقابلمان قرار دارد.

به این که در دوران رونق بازارهای مالی، پشتیبانی از محصولاتی مانند نفت، فولاد و فلزات شکل گرفته بود این امر باعث شد که منابع از بخش مسکن خارج و وارد عرصه‌هایی مانند نفت، فلزات و... شود.

دکتر نیلی تصریح کرد: به خاطر داریم که در بهار و تابستان سال گذشته، قیمت نفت افزایش بیشتری نسبت به روند همیشگی خود پیدا کرد اما این روند افزایش، غیرطبیعی قیمت نفت را حدود ۱۵۰ دلار رساند البته وقوع این امر ناشی از افزایش نیاز دنیا به نفت نبود بلکه به دلیل سرمایه‌گذاری سوداگرانه در بازار این گونه محصولات بود، بنابراین این قیمت نفت تا حدود ۱۵۰ دلار هم رسید و این تلقی را ایجاد کرد که از این پس قیمت نفت دیگر سطوح بالا باقی خواهد ماند و میان مردم، اطمینان‌ناپذیری جهت خرج بیشتر منابع مالی به وجود آمد.

به گفته وی، رشد بالای اقتصاد جهانی در افزایش قیمت نفت موثر بود. ظرف سال‌های پیش از ۲۰۰۸ تقاضا برای نفت افزایش قابل توجهی پیدا کرد و ظرف سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ سالانه حدود ۱/۲ تا ۱/۵ میلیون بشکه در روز تقاضای جدیدی برای نفت ایجاد شد؛ این اتفاق بی سابقه‌ای برای بازار نفت محسوب می‌شد اما با مشکل بحران مالی اقتصاد آمریکا، مسأله از بازار بانکی به بازارهای دیگر مالی و از بازارهای مالی آمریکا به بازارهای دیگر نقاط جهان سرایت کرد؛ بنابراین بحران مسکن به بحران بانکی و بحران مالی آمریکا و سپس به بحران مالی جهانی انتقال یافت و کاهش شدیدی که در ارزش سهام در بازار بورس اتفاق افتاد؛ نتیجه کاهش قابل توجه ارزش‌داری‌ها بود که بحران در بازارهای مالی دنیا را به وجود آورد.

دکتر نیلی تصریح کرد: بحران مالی به تدریج با رکود اقتصادی همراه شد. اما نمی‌توان گفت تنها دلیل رکود اقتصادی، بحران مالی بوده ولی دنیا (به خصوص کشورهای پیشرفته صنعتی) هر چند سال یکبار دوران‌های رونق و رکود را پشت سر می‌گذارند. مسلماً بحران مالی جهانی در تشدید این بحران و تعمیق آن نقش تعیین‌کننده‌ای بین بازارهای مالی و بخش حقیقی اقتصاد (سرمایه‌گذاری و تولید) دارد.

عضو هیأت علمی دانشگاه صنعتی شریف اذعان داشت: کشورهای پیشرفته صنعتی به طور کامل در یک رکود عمیق و بزرگ به سر می‌برند و به نظر می‌رسد بازارهای مالی به تدریج به سمت آرامش حرکت می‌کنند و به سمت کنترل بحران‌های مالی پیش می‌رویم. اما رکود اقتصادی در حال عمیق‌تر شدن است و پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که روند رشد اقتصادی در حال کاهش است. ظرف سال‌های اخیر، حدود ۵ هزار میلیارد دلار اقتصاد جهانی بزرگتر شده است اما نمی‌توان پیش‌بینی کرد تا سال ۲۰۱۲ وضعیت مساعد شود و به دوران رونق بازگردیم.

وی افزود: نکته مسلم این که طبق پیش‌بینی‌های صورت گرفته، رشد اقتصاد جهانی بین‌منهای نیم

تا منهای یک درصد خواهد بود. دنیا در شرایط بسیار خاصی به سر می‌برد و مسأله مهمی که اتفاق افتاده ایجاد می‌کند که به نحو مقتضی به آن پرداخته شود.

دکتر نیلی یادآور شد: مسأله شماره یک رئیس‌جمهور آمریکا و مسئولین کشورهای اروپایی این است که چگونه می‌توانند از این وضعیت خارج شوند. طبیعتاً زمانی که حجم بزرگ ارزش سرمایه‌های کشورهای پیشرفته کاهش پیدا می‌کند و رکود

یادآور شد: مجموعه کشورهای دنیا ظرف مدت کوتاهی پس از ظهور علائم بحران مالی، اقدام به تهیه و تدوین برنامه‌هایی جهت مقابله با آثار بحران مذکور آن نمودند که متأسفانه ایران جزو این کشورها نیست و برنامه‌ای جهت برخورد با این بحران بزرگ بین‌المللی در اختیار نداریم تا آن را به فعالان بخش صنعت و نگاه‌های اقتصادی اعلام کنیم.

وی با اعلام این مطلب که نحوه برخورد با

عضو هیأت علمی دانشگاه صنعتی شریف:
کشورهای پیشرفته صنعتی به طور کامل در یک رکود عمیق و بزرگ به سر می‌برند و به نظر می‌رسد بازارهای مالی به تدریج به سمت آرامش حرکت می‌کنند و به سمت کنترل بحران‌های مالی پیش می‌رویم. اما رکود اقتصادی در حال عمیق‌تر شدن است و پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که روند رشد اقتصادی در حال کاهش است. ظرف سال‌های اخیر، حدود ۵ هزار میلیارد دلار اقتصاد جهانی بزرگتر شده است اما نمی‌توان پیش‌بینی کرد تا سال ۲۰۱۲ وضعیت مساعد شود و به دوران رونق بازگردیم.

این بحران بسیار مهم می‌باشد، تصریح کرد: کشورهای مختلف دنیا علاوه بر این که اقداماتی را به صورت منفرد در مواجهه با این شرایط پیش‌بینی کرده‌اند، به صورت دسته‌جمعی هم اقداماتی جهت هماهنگ کردن فعالیت‌های خود انجام داده‌اند که اجلاس اخیر G۲۰، یکی از مؤثرترین اجلاس‌هایی محسوب می‌شود که در مورد مقابله با این شرایط برگزار شد.

دکتر نیلی یکی از دلایل مهیا نبودن این برنامه برای کشور را بسته بودن اقتصاد ایران دانست و گفت: مانند سایر اقتصادها نیستیم که در نتیجه ارتباط با کشورهای دیگر دنیا از این بحران متأثر شویم. پس رویکرد این است که هم‌طور که از مزایای پیوستن به ظرف ۱۵ سال گذشته سازمان تجارت جهانی برخوردار نشدیم امروز نیز از مضرات ناشی از اتفاقاتی که در حال وقوع است، آسیب نخواهیم پذیرفت. اما این طور نیست که متضرر هم نشویم. بنابراین پرسش که بنگاه‌های اقتصادی، خانوارها (به عنوان مصرف‌کنندگان) و دولت (به عنوان مهم‌ترین رکن سیاست‌گذاری) در کشور چگونه از این بحران مالی و رکود اقتصاد جهانی تأثیر خواهند پذیرفت، بسیار مهم و اساسی است.

وی افزود: برای پاسخ به این پرسش دو موضوع را باید دنبال کنیم. نخست این که کانال‌های انتقال این اثرات بر اقتصاد ما چیست و دوم این که شرایط اولیه ما در مواجهه با این بحران چیست. یعنی در نقطه شروع سال ۱۳۸۸، اگر این بحران هم اتفاق نمی‌افتاد در چه وضعیتی قرار داشتیم؟

استاد دانشگاه صنعتی شریف تصریح کرد: مسأله مهم دیگر این است که بحران مالی و رکود اقتصاد جهانی از چه کانال‌هایی به اقتصاد ما منتقل می‌شود. مهم‌ترین کانال انتقال، تحولات جهانی نفت است. نفت، ۴۰ درصد عمده و مستقیم را در

اقتصاد کشور ایفا می‌کند. به عبارت بهتر زمانی که در بخش نفت اتفاقی رخ می‌دهد و یا بازار جهانی آن دچار تحول می‌شود، حداقل در ۴ حوزه تحولاتی را مشاهده می‌کنیم:

۱- نفت در تراز پرداخت‌های ما نقش کاملاً مسلط ایفا می‌کند. بیش از ۹۰ درصد واردات سال ۱۳۸۷ (حدود ۸۰ میلیارد دلار) ناشی از نفت بوده است.

۲- نفت، نقش اصلی را در تأمین منابع ریالی بودجه ایفا می‌کند. ما از بودجه حدود ۹۲۰ هزار میلیارد ریالی سال ۱۳۸۷، حدود ۲۳۰ هزار میلیارد ریالی تأمین و حدود ۱۰۰ هزار میلیارد ریالی بقیه درآمد‌ها بود. (حدود ۳۳۰ هزار میلیارد) بخشی از ۲۳۰ هزار میلیارد ریالی، تحت تأثیر نفت قرار دارد و دو سوم بودجه ما به طور مستقیم تحت تأثیر بازار نفت قرار دارد.

نفت، تأمین‌کننده انرژی مورد نیاز کشور است. تولید نفت در کشور حدود ۴ میلیون بشکه نفت است. ۱/۶ میلیون بشکه نفت به پالایشگاه‌های داخلی جهت تولید فرآورده اختصاص می‌یابد و ۲/۳ میلیون بشکه صادرات نفت است. چند سالی است که یکی از بزرگترین واردکنندگان انرژی محسوب می‌شویم. یعنی نه تنها در حوزه داخلی به تولید داخلی متکی هستیم بلکه به واردات هم متکی هستیم.

نفت بخش مهمی از تولید ناخالص داخلی کشور را تشکیل می‌دهد. ارتباطات پیشین و پسین این بخش در داخل اقتصاد ما از اهمیت زیادی برخوردار است.

بحث بعدی که مورد اشاره دکتر نیلی قرار گرفت، بازار فلزات بود. وی در این مورد ابراز داشت: در اقتصاد ایران، بازار کالاهای مصرفی نقش بسیاری دارد. به طوری که هم در ساختار صنعت و هم در ساختار بورس موثر است. کاهش قابل توجه قیمت فلزات و هم چنین ثابت نگه داشته شدن نرخ ارز، باعث شده قیمت داخلی این اقلام در مقایسه با نمونه خارجی در سطح بالاتری قرارگیرد و این صنایع دچار مشکل شوند؛ بنابراین صنایع فلزات که اهمیت زیادی در صنایع کارخانه‌ای ما دارند به طور مستقیم تحت تأثیر این بحران قرار گرفته‌اند.

وی به صادرات غیر نفتی هم پرداخت و گفت: البته صادرات غیرنفتی در کشور ما چندان هم «غیرنفتی» نیست یعنی عملاً قیمت‌های بخش پتروشیمی و فلزات که بخش‌های اصلی صادرات ما را تشکیل می‌دهند با قیمت‌های جهانی نفت همبستگی دارد و تحت تأثیر همان‌ها دچار نوسان می‌شوند. در حال حاضر که قیمت‌های نفت کاهش پیدا کرده طبیعتاً آن بخش‌ها هم با کاهش قیمت مواجه خواهند شد. از طرف دیگر، برخی از اقلام صادراتی مانند فرش برای واردکنندگان فرش از خارج از کشور یک کالای لوکس تلقی می‌شود، وقتی اقتصاد جهانی با رشد منفی مواجه است کالای لوکس تقاضای چندانی ندارد بنابراین صادرات غیرنفتی ما هم از این شرایط تأثیر می‌پذیرد. ما باید کانال‌های انتقال این اثرات را دنبال

کنیم و بدانیم در این شرایط رکود جهانی و بحران مالی در چه وضعیتی قرار داریم.

دکتر نیلی اظهار داشت: طی سال های گذشته یعنی از سال ۱۳۸۴ به بعد، تمام مولفه های بخش مخارج اقتصاد رشد فراوانی داشت. در بودجه سال ۱۳۸۵ دولت مخارج عمرانی را افزایش داد و حدود ۸۰ درصد رشد در هزینه های عمرانی در این سال به وجود آمد که رقم بی سابقه ای بود. تصور کلی این بود که قیمت نفت افزایش پیدا کرده و وضع دنیا به سمتی می رود که قیمت نفت زیاد خواهد شد؛ متأسفانه افرادی که در بازه زمانی طولانی تری با تحولات قیمت نفت آشنا هستند، این امر را به صورت یک واقعیت تلخ دیدند که وقتی قیمت نفت کاهش پیدا می کند همه اعتقاد پیدا می کنند که دیگر دوران نفت گران به اتمام رسید؛ از سوی دیگر زمانی که قیمت نفت به ۷۰ و ۸۰ دلار می رسد، عنوان می کنند دوران نفت ارزان دیگر تمام شده و می توانیم خرج کنیم؛ به هر حال طبق محاسبات، حدود ۶۶ تا ۷۵ درصد از صادرات غیر نفتی و بودجه ریالی ما به طور مستقیم به نفت وابسته است. در این شرایط طبیعی است که مجموع منابع تراز پرداخت ها کاهش زیادی مواجه شود و مجموع بخش منابع بودجه ریالی هم به دلیل کاهش قیمت نفت با کاهش روبرو گردد. در زمینه انرژی هم همین مسأله مصداق دارد؛ بنابراین این می توان انتظار داشت که با کاهش قیمت نفت در تأمین واردات مورد نیاز کشور، بودجه عمومی و انرژی دچار مشکلاتی شویم.

وی افزود: از طرف دیگر رشد زیاد مخارج دولت (که با اتکا به قیمت های نفت اتفاق افتاد) باعث شد حجم نقدینگی رشد یابد. سال های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ همزمان با رشد قابل توجه نقدینگی، نرخ تورم کاهش یافت و این تصور اشتباه به وجود آمد که نقدینگی در کشور ما تورم ایجاد نمی کند بنابراین این می توانیم نقدینگی را افزایش دهیم؛ اما از این نکته غفلت شده بود که اثر نقدینگی بر روی تورم با تأخیر ظاهر می شود؛ بنابراین این نرخ تورم در کشور افزایش یافت، رشد سرمایه گذاری کاهش زیادی پیدا کرد و بسیاری از تولیدکنندگان با زیان مواجه شدند.

بر اساس گفته استاد دانشگاه صنعتی شریف، ارقام بازار کار در فاصله سال های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۷ نشان

می دهد که در این مدت به طور مطلق ۹۰۰ هزار شغل از دست داده ایم و این امر ارتباطی با رکود جهانی و بحران مالی ندارد. به طور کلی از سال گذشته در بودجه عمومی با مشکل مواجه شدیم. رشد هزینه ها از سال ۸۱۳۸۶ محدود شد و رشد نقدینگی به یکباره با کاهش زیادی مواجه گردید، در نتیجه بخش مسکن پس از رونق های سال ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶ رکود را تجربه کرد.

وی افزود: مجموع این مطالب نشان می دهد که پیش از آغاز بحران مالی جهانی با رکود تورمی مواجه بودیم و این امر ارتباطی با بحث رکود جهانی ندارد. تورمی که در کشور ما ایجاد شده عمدتاً ناشی از سیاست های انبساطی پولی و مالی سال های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۵ بود و رکودی که ایجاد شد ناشی از انقباض شدید پولی سال گذشته، واردات زیاد (در نتیجه ثابت نگه داشتن نرخ ارز) و توقف رشد بودجه می باشد. مجموع این اتفاقات باعث شد که هم رکود و هم تورم را تجربه کنیم.

دکتر نیلی با یادآوری این مطلب که در زمینه شرایط رکود تورمی، موضوع انتقال اثرات شوک باید مورد بررسی قرار گیرد؛ این پیامدها را در دو سطح اقتصاد کلان و اقتصاد بخشی مورد توجه قرار داد و اظهار داشت: در سطح اقتصاد کلان، کسری تراز پرداخت ها حتماً اتفاق می افتد. در نرخ ارز موجود و در سطح درآمدهای موجود اقتصاد کشور، تقاضا برای واردات بیش از ۸۰ میلیارد دلار خواهد بود (در سال ۱۳۸۸) در حالی که در مورد صادرات نفتی و غیر نفتی هر گونه محاسبه ای هم انجام دهیم، مجموع آن بیش از ۵۵

میلیارد دلار نخواهد بود بنابراین این حدود ۲۵ میلیارد دلار با کسری تراز پرداخت ها مواجه خواهیم شد. این کسری، سیاستگذار را در مقابل دو گزینه قرار می دهد و به نظر می رسد راه سومی وجود نداشته باشد. یا بایستی نرخ ارز را اصلاح کند و اجازه دهد با اصلاح نرخ ارز

این شکاف ۲۵ میلیارد دلاری از بین برود و عدم تعادل به تعادل برسد یا به سمت سهمیه بندی ارز حرکت کند و نرخ ارز را همین رقم حفظ کند تا بازار موازی برای ارز ایجاد شود و نرخ ارز چندگانه داشته باشیم.

وی افزود: بنابر این در بخش بودجه یا باید به سمت استقراض از بانک مرکزی حرکت کنیم یا بایستی به اصلاح نرخ ارز و قیمت انرژی روی آوریم. اصلاح نرخ ارز، سیاستی مربوط به متعادل کردن تراز پرداخت ها و اصلاح قیمت انرژی، سیاست مربوط به متعادل کردن بازار انرژی است اما چون دولت مالک درآمدهای نفتی است، آثار و تبعات آن می تواند منابعی را برای بودجه دولت فراهم کند تا مانع از این شود که قبح استقراض از بانک مرکزی (که از زمان برنامه سوم رسمیت پیدا کرد)، شکسته شود.

دکتر نیلی تصریح کرد: یکی دیگر از مسائل ما کمبود انرژی است. همه می دانیم که بنزین سهمیه بندی است، زمانی که مصرف گاز و برق افزایش پیدا می کند با مشکلاتی مواجه می شویم. در این زمینه یا باید به سمت گسترش سهمیه بندی بیشتر و اعمال محدودیت های بیشتر دستوری در برنامه و سیاستگذاری های آینده حرکت کنیم و یا به اصلاح قیمت ها بپردازیم.

به گفته این استاد دانشگاه، به طور کلی در مواجهه با این عدم تعادل های سه گانه ای که اشاره شد یا رویکرد دستوری در اقتصاد خواهیم داشت یا رویکرد اقتصادی. در رویکرد دستوری، استقراض از

بانک مرکزی، رکود، تورم و سهمیه بندی عرضه انرژی ایجاد می کند. در رویکرد اقتصادی با افزایش ۲ تا ۳ ساله در سطح عمومی قیمت ها مواجه خواهیم بود اما در مقابل می توان انتظار پیدایش رونق اقتصادی را داشت. دکتر نیلی در مورد اشتغال نیز بیان داشت: وجود عواملی

همچون عدم تعادل در بازار کار و اشتغال، محیط نامساعد کسب و کار و نوسانات بزرگ در هزینه های عمرانی، باعث شده که میزان اشتغال کاهش یابد.

وی افزود: ظرف دو سال اخیر به دفعات اعلام گردیده که نرخ بیکاری یک رقمی شده، این در حالی است که کمترین میزان اشتغال را ظرف ۲۰ سال گذشته (حتی نسبت به سال های جنگ تحمیلی) داشته ایم. پس این پرسش به وجود می آید که چگونه نرخ بیکاری کاهش یافته است؟! کاهش نرخ بیکاری نه ناشی از افزایش اشتغال بلکه ناشی از ایجاد تأخیر در ورود به بازار کار است.

دکتر نیلی یادآور شد: رشد آموزش عالی در کنار تصویری که شغل در اقتصاد ما ایجاد نمی شود، موجب شده که نیروی کار (به خصوص زنان) خود را به بازار کار عرضه نکنند. در حال حاضر با افزایش قابل توجه در ورود به آموزش عالی مواجه هستیم که این افراد ظرف چند سال آینده وارد بازار کار خواهند شد. بنابر این در سال های آینده، دو عامل ورودی بازار کار کشور خواهد بود. یکی تأخیری است که در سال های اخیر وجود داشته و عامل دوم این که اوج تحولات هرم سنی جمعیت در سال های آتی وجود خواهد داشت و محاسبات انجام شده نشان می دهد که مطمئناً در جهت جبران این موارد، باید بیش از یک میلیون شغل در سال ایجاد کنیم که این عدد برای اقتصاد کشور بسیار غیرطبیعی است.

وی تصریح کرد: تقریباً می توان مطمئن بود که هزینه های عمرانی و قیمت های ثابت طی سال های آینده رشد نخواهد داشت و از طرف دیگر در بهترین حالت از برقراری روابط بین المللی هم انتظار نداریم که سرمایه گذاری خارجی قابل توجهی در کشور اتفاق بیفتد.

دکتر نیلی گفت: در گزینه اقتصاد دستوری، تنها راهی که برای ایجاد اشتغال باقی می ماند، اعمال فشار به بانک ها جهت ارائه تسهیلات ارزان قیمت است. طبیعتاً وقتی نرخ سود تسهیلات کاهش پیدا کند باید نرخ سود سپرده را هم کاهش دهیم، بنابراین جذب منابع بانک ها کاهش خواهد یافت و باعث می شود عدم تعادل در سیستم بانکی تشدید شود و تنها راه برون این است که بانک مرکزی به بانک ها پول دهد، در صورت انجام این



اقدام؛ شدت تورم افزایش خواهد یافت بدون این که دستاوری در رونق اقتصادی داشته باشد. بنابر این در مجموع می توان گفت اقتصاد کلان کشور بر سر دو راهی تعیین کننده قرار گرفته یا باید در چارچوب تزریق هر چه بیشتر پول در کنار یک اقتصاد دستوری اداره شود یا به سمت اصلاحات اقتصادی حرکت کند.

وی خاطر نشان ساخت: بخش عمده بنگاه هایی که طی سال های اخیر به طور نسبی با رونق مواجه بودند در سال های آینده با مشکل مواجه می شوند. این صنایع یا بنگاه هایی هستند که مصرف بالای انرژی دارند و یا محصولاتی تولید می کنند که دارای انرژی بری قابل توجهی هستند. به طور کلی بنگاه ها به ۳ دسته تقسیم می شوند:

- صنایع کم دوام مصرفی مانند مواد غذایی و منسوجات
- صنایع پر مصرفی انرژی و نفتی مانند کانی غیر فلزی، فلزات اساسی، صنایع شیمیایی و پتروشیمی
- صنایع پادام و برخی کالاهای واسطه ای مانند تولید خودرو و ماشین آلات.

وی در پایان سخنرانی خود تأکید کرد: سهم انرژی مصرفی ۷۵ درصد از انرژی صنایع ما را گروه دوم مصرف می کنند. نسبت هزینه انرژی به تولید و ارزش افزوده در این گروه بالاست و این صنایع به لحاظ ارزش افزوده نزدیک به ۸۰ درصد از ارزش افزوده صنایع ما را تشکیل می دهند و در کوتاه مدت هر اتفاق مثبت یا منفی در اقتصاد کشور رخ دهد بر روی عملکرد این گروه اثر خواهد داشت. صادرات ما نیز عمدتاً از این گروه است که به لحاظ اشتغال هم وزن مهمی دارند؛ بنابر این در سطح صنایع، اقتصاد ما جهت مقابله با بحران به برنامه هایی در بخش خرد و کلان نیازمند است. باید صنایع ما که متکی به انرژی یا نفت و گاز هستند؛ به سمت اصلاح ساختار حرکت کنند در غیر این صورت از بین خواهند رفت. البته سیاستگذار هم باید برنامه هایی جهت نجات این صنایع تدوین و ارائه نماید.

بررسی ابعاد بحران جهانی در ابعاد مختلف و کشور های مختلف

دکتر محمد مهدی بهکیش - رییس اتاق بازرگانی ایران و ایتالیا و عضو سابق هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی - ابراز داشت: بحران های این چنینی ذات اقتصادی بازار است یا خیر؟ اصولاً اقتصاد بازار از تعادل عرضه و تقاضا در هر بازار بوجود می آید. عرضه و تقاضا قیمت را مشخص می کنند. در این قیمت یکسری معامله صورت می گیرد، این امر به دلیل اتفاقاتی که در عرضه و تقاضا می افتد هر لحظه از تعادل خارج می شود، مصرف کنندگان عکس العمل نشان می دهند و بازار به صورت اتوماتیک به طرف یک تعادل جدید حرکت می کند، این مکانیزم بسیار پر ارزش است و رقابت را در آن به وجود می آورد. در اقتصاد دستوری این مراحل توسط ارائه دستورات انجام می شود طبیعتاً به همین دلیل گفته می شود اقتصاد دستوری کارایی کافی را ندارد.

دکتر بهکیش ادامه داد: سیاستگذاری دولت و فضای رقابتی بر شرایط حاکم در بازار اثرات بسیاری دارد. در این میان رکود به دلیل شرایط حاکم یا نقض سیاستگذاری دولت به وجود می آید و به بحران تبدیل می شود؛ زمانی که بحران به وجود آمد، معمولاً نقدینگی کاهش پیدا می کند و قیمت ها نامتعادل می شود، بیکاری افزایش پیدا می کند، تجارت کاهش می یابد و بدین ترتیب اقتصاد با بحران مواجه می شود. به گفته رییس اتاق بازرگانی ایران و ایتالیا، بحران ها به دو بخش تقسیم می شوند:

- بحران های ناشی از کسری بودجه
 - بحران های مالی (مانند بحران فعلی)
- وجود بحران در عدم تعادل موسسات پولی ریشه دارد. بانک یا سایر سازمان های مالی در زوند فعالیت های خود به مشکل عدم تعادل برخورد می کنند و آن بحران در موسسات مالی به بخش واقعی اقتصاد (سرمایه گذاری، مصرف و تولید) سرایت پیدا می کند.

وی ادامه داد: بحران فعلی از نوع بحران مالی است و همزمان کاهش قیمت مسکن و سایر دارایی ها و ثروت های فراوان را در بر داشت و بر روی سهام، اوراق قرضه و بازارهای مالی به شدت اثر گذاشت. تأثیر این امر در بخش واقعی اقتصاد این گونه بود که بانک های مسکن وام های بسیار سهل و فراوان ارائه دادند (به خصوص در آمریکا)، قیمت های مسکن به دلیل افزایش تقاضا به شدت افزایش یافت که به اعتقاد برخی، این امر به صورت حباب بود. اما در یک نقطه، قیمت در آمریکا بازگشت به این ترتیب عملاً بیش از ۵ میلیون خانه در

سقوط وحشتناکی را تجربه می کند و بزرگترین زبان از این بابت متوجه آمریکا است و در رتبه های بعدی ژاپن قرار دارد. این حجم از سقوط در مدت بسیار کوتاه، شدت بحران را افزایش می دهد. البته ایران تا حدودی از اقتصاد دنیا جدا بوده است اما وضعیت در کشورهای توسعه یافته به مراتب وخیم تر از کشورهای در حال توسعه است و شاید یک علت این باشد که هنوز امواج بحران به کشورهای در حال توسعه نرسیده است.

رییس اتاق بازرگانی ایران و ایتالیا تصریح کرد: صادرات کالا سقوط وحشتناکی دارد. زمانی که فروش تولیدات کارخانجات با مشکلات جدی مواجه شود، تولید متوقف خواهد شد و در ادامه ورشکستگی واحدهای تولیدی و معضل بیکاری پدیدار خواهد شد. اما چگونه یکباره فروش محصولات متوقف شده است؟ شاخصی به نام «اعتماد مصرف کننده» در زمینه خرید و فروش محصولات باید وجود داشته باشد، وقتی افراد از آینده کاری خود اطمینان ندارند و منابع مالی آنان به تدریج کاهش می یابد؛ شاخص اعتماد به شدت سقوط می کند زیرا مردم اطمینان به داشتن در آمد را از دست داده اند. اما این شاخصی باید یک روز باز گردد؛ در غیر این صورت، تولید کارخانجات متوقف باقی خواهد ماند و اقتصاد با شرایط دشوارتری مواجه خواهد شد. آثار این اتفاق در کاهش تولید ناخالص داخلی متجلی شده است به طوری که ۱۲/۵ درصد این کاهش متعلق به کشورهای توسعه یافته و ۴ درصد متعلق به کشورهای در حال توسعه است. در واقع کشورهای توسعه یافته محور اصلی بحران هستند در نتیجه سقوط تولید

دکتر بهکیش ادامه داد: عملاً از نظر حرکت سرمایه از سال ۲۰۰۵ به بعد، انتقال پول و سرمایه در کشورهای در حال توسعه گسترش یافته بود اما هستیم و قطعاً این اتفاق اثرات بسیار مهمی در اقتصاد ایران خواهد داشت.

دکتر بهکیش ادامه داد: عملاً از نظر حرکت سرمایه از سال ۲۰۰۸ به سال ۲۰۰۲ بازگشته ایم، اما با وقوع این اتفاقات دولتها چه اقداماتی انجام دادند؟ دولت ها از اواسط سال ۲۰۰۸ به منظور سیاستگذاری در عدم تعادل به وجود آمده در بازار پول، مداخلات خود را آغاز کردند. به اعتقاد من یکی از تفاوت های بحران امروز با بحران سال ۱۹۲۹ این است که در بحران سال ۱۹۲۹، دولت ها با توجه به بحث طلا قادر به افزایش حجم پول نبودند. در اوایل سال ۱۹۳۳، تئودور روزولت - رییس جمهور وقت آمریکا - استاندارد طلا را متوقف کرد تا حجم پول را افزایش دهد تا بحران مالی کنترل شود. بدین ترتیب دولت ها وارد بازار شدند و توانستند از وقوع حجم قابل توجهی از ورشکستگی ها جلوگیری نمایند.

وی خاطر نشان ساخت: یکی دیگر از منابعی که در آن سال ها وجود نداشت و امروز مورد نیاز است؛ منبع ذخیره ارزی کشورها می باشد. قاره آسیا حدود هزار میلیارد ذخیره ارزی در اختیار دارد که بخش عمده ای از آن متعلق به کشور چین است، هم چنین کشورهای خاورمیانه و دارای ذخایر نفتی نیز دارای چنین امکانی می باشند، در حالی که کشورهای اروپای شرقی و آمریکای لاتین هنوز استفاده از ذخایر خود را آغاز نکرده اند.

بر اساس گفته دکتر بهکیش، با مطرح شدن سیاست های پولی انبساطی، دادن اعتبار به بخش خصوصی محدود شد، بانک ها (در اروپا و آمریکا) نمی توانستند و امروز هم نمی توانند منابع مالی را در اختیار بخش خصوصی قرار دهند و در حال

رییس اتاق بازرگانی ایران و ایتالیا:
در حال حاضر ارزش تجارت در دنیا سقوط وحشتناکی را تجربه می کند و بزرگترین زبان از این بابت متوجه آمریکا است و در رتبه های بعدی ژاپن قرار دارد. این حجم از سقوط در مدت بسیار کوتاه، شدت بحران را افزایش می دهد. البته ایران تا حدودی از اقتصاد دنیا جدا بوده است اما وضعیت در کشورهای توسعه یافته به مراتب وخیم تر از کشورهای در حال توسعه نرسیده است.

آمریکا در اختیار بانک قرار دادند خانه ها را باز گرداندند و قیمت آن روز خانه کمتر از وامی بود که بدهکار بودند این وام در دنیا به گردش درآمد و تمام زنجیره بانک ها را با شوک مواجه ساخت. در حقیقت شروع بحران به این ترتیب رقم خورد، ارائه اعتبار متوقف شد، قیمت دارایی ها کاهش یافت و تولیدات صنعتی در دنیا به شدت افت پیدا کرد. به طوری که چنین حجم و اندازه سقوط در دنیا بی سابقه بود. پس از کاهش تولیدات صنعتی؛ تولید خالص داخلی (GDP) نیز به شدت کاهش یافت، آثار بعدی این بحران، توقف تولیدات صنعتی و تجارت در دنیا بود.

وی یادآور شد: در حال حاضر ارزش تجارت در دنیا

حاضر بانک ها از متقاضیان وام، تضمین های چند لایه اخذ می نمایند.

رییس اتاق بازرگانی ایران و ایتالیا با اشاره به این مطلب که بحران فعلی، وضعیت اوراق بهادار را آشفته ساخته است؛ خاطر نشان ساخت: بسیاری از افراد منابع مالی خود را از طریق بازار اوراق بهادار جمع آوری می کنند (البته این امر در بازار ایران وجود ندارد و هنوز شکل نگرفته است) از سوی دیگر تقاضا برای دریافت وام نیز کاهش یافته است.

وی افزود: به دلیل کاهش تولید و صادرات، تقاضای بسیاری از شرکت ها جهت دریافت وام کاهش یافته به همین دلیل دولت ها نرخ بهره را کاهش دادند اما نرخ بهره واقعی برای بنگاه ها در حال افزایش است زیرا ارزش دارایی های آنان روند کاهشی را می پیماید.

دکتر بهکیش ابراز داشت: بازار ایران هنوز از شرایط مذکور تأثیر نپذیرفته است چنان که نرخ بهره هنوز دستوری است در نتیجه بازار نمی تواند عکس العمل داشته باشد.

به گفته وی، اتفاق دیگری که بر روی اقتصاد ایران اثر خواهد گذاشت؛ کسر بودجه است. بودجه در طی سال های گذشته به دلیل وضعیت مطلوب اقتصادی اروپا و آمریکا کاهش یافته بود اما در سال ۲۰۰۸، ۲ درصد به رقم کسری بودجه افزوده شد. جلسه اخیر G20 به کشورهای حاضر اجازه داده شد در سال ۲۰۰۸، ۲ درصد و در سال ۲۰۰۹، ۵ به میزان کسر بودجه ها افزوده شود لذا دولت ها به طرف کسر بودجه حرکت می کنند. امروز کشورهای در حال توسعه مانند عربستان که ذخایر نفتی قابل توجهی در اختیار دارند، با مشکلی مواجه نیستند اما وضعیت کشورهای CIS بسیار آشفته است البته چین از این قاعده مستثنی است زیرا هم به سرمایه گذاری خارجی و هم به صادرات وابسته است و به دلیل تقاضای فراوان داخلی قادر است اقتصاد خود را به حرکت در آورد و با آسیب های کمتری مواجه شود.

وی تصریح کرد: طبق پیش بینی های صورت گرفته، زیان بانک ها و موسسات مالی در آمریکا بالغ بر ۲۷۰۰ میلیارد دلار و در دنیا ۴ هزار میلیارد دلار است که دو سوم آن متعلق به بانک ها و یک سوم مربوط به سایر موسسات مالی و بیمه ها می باشد. نکته مهم این است که یک سوم از این حجم تحقق یافته است که این رقم بیانگر وجود مشکلات متعدد در سال های آینده می باشد.

دکتر بهکیش، امکان ورشکستگی بنگاه ها را فراوان دانست و ادامه داد: این امکان در ژاپن به میزان اوایل دهه ۹۰ بازگشته است. بحران ژاپن در سال ۱۹۹۵ شروع شد و از سال ۱۹۹۰ به بعد، تقریباً نرخ بهره صفر شد بنابراین ژاپن در نوعی رکود مداوم به سر می برد. همچنین در کشورهای تازه رشد یافته امکان ورشکستگی بسیار زیاد است. در کشورهای آسیای میانه هم این وضعیت محکم فرمات البته اخبار آن منتشر نمی شود و

انتشار این نوع اخبار ممنوع است. لذا احتمال اینکه در سال اخیر با ورشکستگی های گسترده تری مواجه شویم، بسیار بالاست.

وی اظهار داشت: مسأله کاهش قیمت ها یکی از اتفاقات مهم می باشد. یکی از اثرات کاهش قیمت ها، کاهش دارایی است، قدرت وام گیری کاهش و در مقابل نسبت بدهی به سرمایه و همچنین هزینه بهره وری بنگاه ها به شدت

رییس اتاق بازرگانی ایران و ایتالیا:

شنیده ها حاکی از این است که از اوایل سال ۲۰۱۰ قیمت ها مثبت می شود. البته هنوز در اروپا به صفر نرسیده است در کشورهای در حال توسعه نیز به دلیل تورم بسیار این امر تحقق پیدا نکرده است، در اروپا نیز مشکلات متعددی وجود دارد. امروزه اروپا به دلیل کاهش صادرات به دنیا، تمایل بسیاری به حضور در ایران پیدا کرده است و ما به آسانی می توانیم جذب کننده این نیروها باشیم. به اعتقاد من این امر، چشم انداز روشنی را برای ایران فراهم می سازد.

بالا رفته است. در نتیجه یک دور مخربی میان بخش های مالی از طریق این تغییر قیمت ها شروع شده است به طوری که یکی از گرفتاری های عمده دنیا، قیمت گذاری بنگاه ها است.

دکتر بهکیش معتقد بود: شنیده ها حاکی از این است که از اوایل سال ۲۰۱۰ قیمت ها مثبت می شود. البته هنوز در اروپا به صفر نرسیده است در کشورهای در حال توسعه نیز به دلیل تورم بسیار این امر تحقق پیدا نکرده است، در اروپا نیز مشکلات متعددی وجود دارد. امروزه اروپا به دلیل کاهش صادرات به دنیا، تمایل بسیاری به حضور در ایران پیدا کرده است و ما به آسانی می توانیم جذب کننده این نیروها باشیم. به اعتقاد من این امر، چشم انداز روشنی را برای ایران فراهم می سازد.

وی در پاسخ به این پرسش که 'بحران چگونه تمام خواهد شد؟' اذعان داشت: باید اعتماد مصرف کننده باز گردد و شروع به خرید نماید. گفته می شود سرعت سقوط این اعتماد کاهش پیدا کرده است. ضمناً باید موسسات مالی مورد سامان دهی مجدد قرار بگیرند و اعتبارات سرمایه ای به حرکت درآید. یکی از مواردی که بر روی ایران اثر خواهد داشت: وضعیت چین است. این کشور از رشد نسبتاً بالایی برخوردار است و پیش بینی می شود در سال ۲۰۰۹ تا سال ۲۰۱۰ این رشد افزایش یابد؛ البته کشورهایمانند ژاپن و کشورهای جنوب شرق آسیا (مالزی، فیلیپین، اندونزی، برونئی، لائوس، سنگاپور، تایلند و ویتنام) در وضعیت مطلوبی به سر نمی برند. در دنیا میزان پس انداز خانوار افزایش یافته و بنگاه ها به دلیل این که نمی توانند از بانک ها منابع مالی مورد نیاز را تهیه نمایند؛ هزینه های خود را تا حد امکان کاهش داده اند تا بتوانند منابع داخلی خود را تجهیز کنند.

دکتر بهکیش خاطر نشان ساخت: صادرات ما تا میزان قابل توجهی به فلزات وابسته است. طبق

پیش بینی های موجود، تا سال ۲۰۱۱ قیمت فلزات افزایش چندانی پیدا نخواهد کرد و در سال های آینده با افزایش چندان قیمت انرژی، مواد اولیه کشاورزی و فلزات مواجه نخواهیم شد.

وی یادآور شد: بر اساس پیش بینی های صورت گرفته، در آینده (سال ۲۰۱۳)، قیمت معاملات نفت بالاتر از ۷۰ دلار نخواهد شد. یکی از نکاتی که باید مورد توجه قرار دهیم امر پیش بینی است.

است. ما در بورس بازار اولیه نداریم در حالی که این امر در بازار غرب و آسیا بسیار رواج دارد. باید اعتماد آن به وجود آید و به سرعت بازار اولیه در اقتصاد ایران به حرکت درآید.

یکی از مواد دیگر این است که باید تقاضا در کشور افزایش یابد. (تقاضای می تواند هدف یا سرمایه گذاری باشد) در صورت بهبود وضعیت سیاسی ما، می توانیم از بحران پیش آمده به یکسری امکان دست پیدا کنیم. در حال حاضر مشکل ما تکنولوژی، مدیریت، افزایش بهره وری و نحوه ایجاد بازار رقابتی و اداره بهتر اقتصاد کشور است؛ در این راستا می توانیم به بازار سازی بپردازیم.

دکتر بهکیش با بیان این مطلب که فروش دارایی ها بر اساس اصل ۴۴ قانون اساسی را شوخی انگاشته ایم؛ یادآور شد: قرار است ۴۰ درصد سهام کارخانجات دولتی در اختیار بخش خصوصی قرار گیرد و ۲۰ درصد در اختیار دولت باقی بماند. باید مدیریت این گونه واحدها به بخش واگذار شود تا بخش خصوصی از عهده مدیریت و هدایت آن واحد برآید. اما ترکیب مورد اشاره، خصوصی سازی به معنای افزایش کارایی، درآمد و اشتغال نیست بلکه نوعی تقسیم ثروت است. به اعتقاد من سهام عدالت، نوعی اصلاحات ارضی است و خرد کردن سهام به معنای از بین بردن آن واحد اقتصادی می باشد. اما اگر هدف توزیع ثروت باشد اقدام نامطلوبی نیست.

وی افزود: باید اقداماتی انجام دهیم که سرمایه گذاران بزرگ به انجام سرمایه گذاری در اقتصاد علاقه مند شوند. باید روابط سیاسی کشور بهبود یابد تا سرمایه گذاران خارجی به حضور در ایران ترغیب شوند. فکر می کنم زمان مناسبی جهت الحاق به سازمان جهانی تجارت مهیا شده است و باید هر چه سریعتر از این امکانات مناسب، بهترین استفاده را به عمل آوریم زیرا عضویت در این سازمان بین المللی، مسیر صادرات را هموار می سازد. نکته دیگر این که از موقعیت جغرافیایی ایران، استفاده اقتصادی به عمل نیآورده ایم و ترانزیت کالا به وجود نیآورده ایم در حالی که توانمندی های قابل توجهی از نظر موقعیت جغرافیایی داریم.

اصلاحات ساختاری، تنها راه نجات اقتصاد کشور

دکتر جمشید پژویان - عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی- بیان داشت: این بحران از سال ۲۰۰۷ بروز کرد اما آغاز آن به ۳۰ سال پیش و دوران ریاست جمهوری 'جمعی کارت- رییس جمهور دموکرات آمریکا -' باز می گردد. کارت، خط قرمز اعتبارات بانکی در آمریکا را تغییر داد و شعار رایج این بود که مردم طبقه متوسط آمریکا برای بخش مسکن به اعتبارات دست پیدا نمایند در نتیجه اتخاذ چنین سیاستی، اعتبارات به وسیله بانک ها توزیع شد و این اعتبارات بد، موجب بروز مشکلاتی در نظام بانکی شد. به طوری که ۱۰ سال بعد (حدود سال ۱۹۸۶) بعضی از بانک های کوچک آمریکا ورشکسته شدند و بانک های دیگر

به دلیل احتمال ورشکستگی با یکدیگر ادغام شدند تا مشکلات مرتفع شود و این اقدام مانع از ورشکستگی آنان شد. البته این تصور زمانی در ایران به وجود آمد و تصور می شد با ادغام بانک ها می توان از مشکلات متعدد رهایی یافت در حالی که انجام چنین اقدامی الزاماً موفقیت آمیز نخواهد بود.

وی ادامه داد: تا زمانی که مشکل وام های بد داخل نظام بانکی وجود داشت، مشکل جدی تلقی نمی شد. در نظام بانکی آمریکا که وام های متعدد ارائه می شد یک رویکرد به وجود آمد و آن بانک هایی بودند که سراغ بانک های بزرگ رفتند و اعلام کردند پرداخت وام های مسکن را به آنان واگذار نمایند. به دلیل اینکه تأمین اجتماعی پایینی دارد و مردم پس انداز خود را به صورت مسکن حفظ می کنند دارای بازار بسیار بزرگی از نظر خرید و فروش هستند، در صورتیکه کشورهای اروپایی به دلیل تأمین اجتماعی بالا (حدود ۸۰ درصد) مردم اجاره نشین شهرداری و دولت هستند و به همین دلیل بازار مسکن اروپا پر رونق و دچار نوسان نیست. به همین دلیل این بحران در آمریکا ظهور پیدا کرد.

پس از این که بانک های مذکور، مسئولیت پرداخت وام های مسکن را بر عهده گرفتند؛ با وقوع بحران در زمینه مسکن در معرض ورشکستگی قرار گرفتند اما مشکل آنها ورشکستگی نبود؛ مشکل این بود که اعتبارگیرندگان، منازل را که در گروهی آنها قرار داشت به کاغذ تبدیل کرده و به بازار سرمایه سوق داده بودند. عبور این وام های بد به بازار سرمایه مشکل اصلی بود و انفجار آن در سال ۲۰۰۷ صورت پذیرفت.

وی در مورد تهدید صادرات معتقد بود: به طور کلی صادرات ایران، از نقطه نظر بازار جهانی دارای کشش بالایی است به معنای این که در صورت بروز هر اتفاق (مانند تغییر قیمت ها) تقاضا برای آن محصول نسبت به کالاهای ضروری تر کاهش پیدا می کند. نتیجه این است که آن بخش از صادرات ما برای این که بتواند در مقابل کاهش تقاضا مقاومت کند باید قیمت های خود را در مقایسه با قیمت های محصول وارداتی کاهش دهد. این اقدام موجب می شود که از سوی توانم صادرات ایران را جز با قیمت های پایین تر تداوم دهیم و از سوی دیگر در صورتی که صادرکنندگان محصولات به ایران قیمت های خود را کاهش دهند منجر به افزایش تقاضای محصول خود در ایران خواهند شد و این به معنای دامپینگ و یک خطر بزرگ برای صادرات ایران محسوب می شود البته مزیت ما در این است که عمده صادرات ایران، منابع نفتی است. اگر قرار باشد بحران جهانی تداوم یابد، باید قیمت های نفت هم کاهش پیدا کند. آنچه که باعث افزایش جهش قیمت نفت شد؛ ناشی از بحران اقتصادی نبود بلکه از سیاست های اتخاذ شده نشأت می گیرد. یعنی قیمت نفت یک مرتبه حدود ۲ برابر (و بیشتر) افزایش پیدا نکرد زیرا نرخ

رشد جهانی بیشتر نشده بود و اصلاً اتفاقی خاصی در دنیا رخ نداده بود؛ همان طوری که وقت قیمت نفت به مرز یک سوم رسید، باز هم ناشی از بحران جهانی نبود زیرا بحران باعث نشد یکباره تفاوت فاحشی در نرخ رشد جهانی صورت بگیرد.

دکتر پژوهان تصریح کرد: یک بخش از افزایش و کاهش قیمت نفت موجود ناشی از نوسانات فصلی است (یعنی دوران ذخیره سازی و استفاده از ذخیره ها) افزایش قیمت نفت در جهان عمدتاً

به دلیل ذخیره سازی بیش از اندازه لازم بود و آن هم با هدف افزایش قیمت نفت از طرف متقاضیان (کشورهای صنعتی) صورت گرفت. زمانی که اوپک اجازه افزایش قیمت نفت را مطرح کرد، جهان صنعتی آن زمان به خاطر اصلاح صنایع خود از صنایع مصرف کننده انرژی به سمت صنایع صرفه جو در مصرف انرژی حرکت کردند و متأسفانه این اقدام باعث ایجاد فاصله بسیار جدی میان اقتصاد ایران و اقتصاد دنیای صنعتی شد زیرا اقتصاد ایران همچنان پایین صنایع مصرف کننده انرژی است و با گذشت زمان، به دلیل استهلاک مصرف انرژی ما بیشتر می شود.

وی در بخش دیگری از سخنان خود تصریح کرد: بدون شک از هر جهت بیشترین اثرپذیری را در نرخ رشد چین و ژاپن خواهیم داشت. اقتصاد ژاپن برای کاهش تقاضای داخلی و افزایش پس انداز مردم (به جای افزایش مصرف)، اقدام به وضع یک نظام مالیاتی نمود که بر اساس آن هزینه برخی تولیدات داخلی افزایش یافت. در مقابل، آمریکا معافیت مالیاتی برای هزینه و خرج کردن اختصاص می داد؛ در نتیجه تقاضای داخلی افزایش یافت و موجب شکوفایی صنایع و بخش تولیدی گردید البته به دلایل مختلف، تغییر سیاست صورت گرفت به صورتی که آمریکا سیاست معافیت های مالیاتی و تشویق مصرف را کاهش داد، و در نتیجه میزان پس انداز در آمریکا افزایش یافت.

به گفته این استاد دانشگاه، ممکن است یکی از راهکارهای ما اعمال فشار بر روی تقاضا باشد و این امر را از طریق معافیت های مالیاتی و تخصیص نرخ های وارداتی کنترل نمایم (البته مشروط به انجام برخی پیش اقدامات). بدون شک این بحران یک هشدار بسیار جدی برای اقتصاد ایران به خصوص دولت محسوب می شود.

وی ادامه داد: اقتصاد و صنعت ما با یک چرخش ۱۰ درجه ای قابل اصلاح نیست. مشکلات جدی ساختاری در اقتصاد کشور وجود داشته و دارد. مسائل اقتصاد ما ساختاری است و یک اشتباه بزرگ که در گذشته مرتکب آن شده ایم این است که سیاست گذاری های ما توجه اندکی به ارائه راهکارهای ساختاری نشان داده و همیشه نگران تورم و اشتغال بوده است. به اعتقاد ما اشتغال یک مشکل ساختاری است و راه حل آن هم باید

عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی:
در ایران سیاست های صورت گرفته به ضرر بخش خصوصی بوده است. یکی از سیاست های مذکور به دهه ۶۰ باز می گردد. بخش صنایع (چه دولتی و چه خصوصی) از قیمت های چندگانه ارز نسبت به قیمت بازار متأثر شده اند. نظام مالیاتی ما مشوق این بود که صنایع ماشین آلاتی که وارد می کنند بخواهند تا ابد حفظ نمایند؛ زیرا نظام مالیاتی اجازه نمی دهد مقدار لازم از سود را کنار بگذارید یا در سرمایه گذاری جدید با شما مشارکت نماید.

ساختاری باشد در حالی که سیاست های کلان، سیاست هایی نیستند که اقتصاد را تغییر دهند یا در آن اثر بگذارند.

دکتر پژوهان اذعان داشت: سیاست های کلان اقتصاد، مشکل اشتغال کشور را برطرف نمی کنند زمانی به مسأله اشتغال توجه کرده ایم که دولت به دلیل بزرگ شدن، خود را کنار کشیده، در نتیجه معضل بیکاری خود را نشان داده است. مشابه اتفاقی که امروز در مورد یارانه ها رخ می دهد. فقط زمانی که دولت ها به دلیل ناچاری مجبور می شدند؛ سیاست های غلط و درست را اتخاذ می کنند. این سیاست ها بر اساس یک نوع سیاست سازی صحیح انجام نمی شود به همین دلیل فاقد جمع بندی و ارتباط میان سایر سیاست هاست. نخستین سیاست گذاری های ما که پس از جنگ تحمیلی و دوران "تعدیل اقتصاد" اتخاذ شد؛ به جای حرکت به سمت ثبات اقتصادی و اصلاح عدم کارایی به سمت سیاست های کلان حرکت کردیم. البته در چند مورد تصمیم گرفته شد که برخی سیاست های ساختاری اصلاح شوند اما واقعیت این است که ساختار فقط با چند سیاست اصلاح نمی شود. در ادامه بحث "خصوصی سازی" مطرح شد. مطلب مهم این است که نمی توان دولتی را که در اقتصاد حاضر است؛ نادیده گرفت پس پرسش اساسی این است که چگونه باید دولت را کارآمد نمود؟

وی تصریح کرد: سیاست خصوصی سازی که سیاستی مثبت و یکی از سیاست های ساختاری است، به تهنایی نمی تواند عمل کند. به این نتیجه رسیده ایم که مهمترین گام های برداشته شده در زمینه خصوصی سازی (سهام عدالت) بدتر از اصلاحات ارضی است. در این اقدام سهام را خرد می کنند و به افراد ناآگاه منتقل می شود. اما انتقال هایی بوده که از یک بال دولت به یک بال

دیگر منتقل شده و بسیاری از گام ها، نشان دهنده این است قصد دولت تخریب فعالیت ها نبوده است بلکه صرفاً فاقد نقشه راه و مجموعه سیاست ها بوده و هست. از زمانی که صنعت وارد کشور شد، شکل دولتی داشته و روند دولتی بودن به تدریج ادامه یافت و بزرگتر شد به طوری که حدود ۷۰ درصد از بخش صنعت "دولتی" است. در کنار این امر، شاهد تحول وقوع جهانی در بهینه سازی تکنیک استفاده از انرژی بودیم که متأسفانه در ایران اثری از آن مشاهده نمی شود.

این استاد دانشگاه ادامه داد: در ایران سیاست های صورت گرفته به ضرر بخش خصوصی بوده است. یکی از سیاست های مذکور به دهه ۶۰ باز می گردد. بخش صنایع (چه دولتی و چه خصوصی) از قیمت های چندگانه ارز نسبت به قیمت بازار متأثر شده اند. نظام مالیاتی ما مشوق این بود که صنایع ماشین آلاتی که وارد می کنند بخواهند تا ابد حفظ نمایند؛ زیرا نظام مالیاتی اجازه نمی دهد مقدار لازم از سود را کنار بگذارید یا در سرمایه گذاری جدید با شما مشارکت نماید.

به گفته دکتر پژوهان، بخش صنعت کشور ناکارآمد هستند (بدون این که مدیریت آن ناکارآمد باشد) زیرا مکانیزم تصمیم گیری بسیار روشنی دارند. بخش خصوصی صنایع که تصمیم دارد به تجدید سرمایه گذاری توأم با بهره وری بپردازد؛ چه اقدامی باید انجام دهد؟ باید بار تأمین اجتماعی به طور کامل از دوش کارفرما برداشته به دوش سازمان تأمین اجتماعی واگذار شود که خود از ناکارآمدترین بخش های مملکت است. این امر مسأله بهره وری نیروی کار را برطرف می نماید. نظام بانکی بر اساس معیار کارایی پروژه ها وام ندهد و نمی دهد. در نتیجه لازم است اصلاحاتی جهت اصلاح نظام بانکی صورت گیرد. باید سیاست های اتخاذ شده گمراه کننده به طریقی باشد که با یک نرخ حمایت مناسب (نه بازگشت به عدم کارایی گذشته) حفاظت موقت و کارآمد برای رشد بخش صنعت صورت گیرد.

وی در پایان گفت: البته بخش صنعت ما در این برهه با یک تهدید عمومی که آن بخش صادرات ۱۵-۱۰ میلیارد ماست، روبرو است.

بدین معنا که ورود بخش خصوصی که به تدریج به سمت کارایی و حضور در بازارهای جهانی حرکت می کند، نیازمند بهبود در فضای اقتصادی جهانی است. به هیچ وجه نمی توانیم متوقف شویم باید سیاست های اصلاحی را تا رفع بحران جهانی حفظ کنیم. قطعاً تنها راه نجات، اصلاحات ساختاری است و اصلاحات ساختاری تنها راه نجات اقتصاد ماست در غیر این صورت هیچ سیاست کلانی قادر نیست مسائل و مشکلات اقتصاد ساختاری ما را مرتفع سازد زیرا سیاست های کلان برای مقابله با شوک های اقتصادی طراحی شده اند.